

تصویرگونی در «مقوله فعل» در زبان فارسی

آزاده شریفی مقدم (دانشگاه شهید باهنر کرمان)

چکیده: منظور از تصویرگونی رابطه‌ای است که بیانگر هر نوع تطابق، همخوانی، قیاس و یا شباهت در یک نشانه باشد و از آن طریق، صورت یک نشانه را به مصداق آن در جهان تجربی و واقعی پیوند داده (تصویرگونی برونی)، یا ویژگی‌های صوری نشانه را با ویژگی‌های معنایی آن ارتباط دهد (تصویرگونی درونی).

از آنجاکه هر مقوله‌ای، از جمله فعل، دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های صرفی - نحوی و معنایی است که آن را از سایر مقولات متمایز می‌سازد، سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که آیا ویژگی‌های یک مقوله در درون زبان و در دو سطح صورت و معنا با یکدیگر ارتباط دارند یا خیر؟ آیا هرچه فعل از لحاظ معنایی مقوله خود را متمایزتر (از سایر مقولات) بیان نماید، در سطح هم‌نشینی (صرفی) و جانشینی (نحوی) نیز تمایزگونی بیشتری از خود نشان می‌دهد؟ آیا ویژگی‌های یک سطح می‌تواند نموداری تصویرگونه از سطح دیگر را ارائه دهد؟

بررسی داده‌ها در آن دسته از افعالی که در یک سطح فاقد ویژگی‌های خاص فعل هستند، وجود تصویرگونی از نوع درونی و نموداری را تأیید کرد.

کلیدواژه‌ها: تصویرگونی درونی و برونی، تصویرگونی انگاره‌ای و نموداری، تمایزگونی، مقوله‌زدایی، نمونه اعمال.

۱. مقدمه

موضوع علم نشانه‌شناسی، نشانه‌های مورد توافق در یک جامعه است که زبان، مجموعه نشانه‌های کلامی این حوزه را تشکیل می‌دهد (Noth 2001: 17). نشانه‌های زبان، با توجه به میزان انگیختگی یا ارتباط صورت (دال)^۱ و معنا/ مصداق (مدلول)^۲ پیوستاری را تشکیل می‌دهند که در یک سوی آن نشانه‌های تصویری^۳ (شمایل‌ها) قرار دارند که از طریق ارتباط شبیه‌گونه یا تقلیدی با مدلول، تصویری از یک مفهوم را ارائه می‌دهند، همچون الفاظ نام‌آوا^۴، و در سوی دیگر نمادها^۵ (نشانه‌های عام) قرار گرفته‌اند که از طریق کاربرد، با معنایشان پیوند یافته‌اند، مثل اکثر کلمات بسیط زبان که بر اساس رابطه‌ای قراردادی و دلخواهی به مدلول دلالت می‌کنند. در میانه این پیوستار نیز نشانه‌هایی را می‌توان یافت که ترکیبی است از انواع ذکر شده (Anderson 1998: 27)، همچون اسامی برخی حیوانات. بدین ترتیب، «تصویرگونگی را می‌توان رابطه‌ای دانست که مبنای آن تقلید، شباهت، هماهنگی یا قیاس بوده، دال یا اجزای دال را به مدلول یا اجزای مدلول ارتباط می‌دهد» (Haiman 1980: 515; 1994: 1629).

۱-۱ انواع روابط تصویرگونگی در نشانه‌های زبان

تصویرگونگی در نشانه‌های زبان، با توجه به جهت ارتباط و نیز میزان پیچیدگی این رابطه، به انواع دوگانه زیر تقسیم می‌شود:

الف) تصویرگونگی انگاره‌ای^۶ و نموداری^۷: تصویرگونگی انگاره‌ای رابطه‌ای است ساده، عینی و مستقیم که صورت (دال) یک نشانه ساده را به مرجع/ مصداق (مدلول) آن ارتباط می‌دهد، همچون شباهت یا تقلید لفظ از صوت طبیعی آن در جهان عینی و واقعی در نام‌آواها. این در حالی است که در تصویرگونگی نموداری، نوع ارتباط پیچیده‌تر شده، میان اجزای دال و اجزای مدلول برقرار است. به عبارت دیگر، اجزای دال نموداری تصویرگونه را، از لحاظ کمی یا کیفی، از اجزای مدلول خود منعکس می‌سازند (Haiman 1985: 9; Wauqih and Newfield 1995: 191). به عنوان مثال، در نظام اعداد با بالا

1. signifier

2. signified

3. icons

4. onomatopoeia

5. symbols

6. iconic

7. diagrammatic

رفتن ارزش عدد، به تعداد نشانه‌های (ارقام) آن نیز افزوده می‌شود، بدین صورت که اعداد یکان تک نشانه‌ای هستند، دهگان‌ها دو نشانه‌ای، صدگان‌ها سه نشانه‌ای و الخ.

(ب) تصویرگونگی برونی^۸ و درونی^۹: چنانچه ارتباط تصویرگونه بین دال زبانی و مدلول غیرزبانی برقرار باشد و در این رابطه زبان با دنیای تجربی و واقعی پیوند بخورد، تصویرگونگی از نوع برونی / برون‌زبانی است. بدین ترتیب، درحالی‌که تصویرگونگی برونی، نشانه‌های زبان را به مصداق یا مرجع آنها در خارج از زبان پیوند می‌دهد، تصویرگونگی درونی رابطه‌ای است که میان مختصات صوری و مختصات معنایی در یک نشانه برقرار است؛ به گونه‌ای که ویژگی‌های یک سطح، همچون صورت، نموداری تصویرگونه از ویژگی‌های سطح دیگر، همچون معنا را منعکس می‌کند (3: FISCHER AND NANNY 2001; 59: GREENBERG 1995). به‌عنوان مثال، در صرف اسم‌های باقاعده از لحاظ شمار هرچه مفهوم پیچیده‌تر شود، ساخت و صورت نیز پیچیده‌تر می‌شود. تصویرگونگی درونی به دلیل ارتباط اجزای دال (ویژگی‌های صوری زبان) و اجزای مدلول (ویژگی‌های معنایی زبان) اغلب نموداری است.

۱-۲ فعل در زبان فارسی

تشخیص مقوله فعل از مقوله‌های دیگر همچون اسم، صفت و قید، از دو راه امکان‌پذیر است: از طریق ویژگی‌های معنایی و با توجه به مختصات صرفی - نحوی.

۱-۲-۱ ویژگی‌های معنایی: بسیاری از کتاب‌های دستور زبان فارسی، فعل را مقوله‌ای تعریف نموده‌اند که بر انجام کار، عمل، حرکت، تغییر یا حالتی دلالت می‌کند (ناتل خانلری، ۱۳۷۰: ۱۵؛ وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۷۹: ۵۴) که از این میان، بیشترین ارتباط فعل، با توجه به مفهوم کلی آن، با مشخصه عمل / حرکت است. مشخصه عمل آن‌چنان با مفهوم فعل عجین شده است که در مواردی مشخصه حالت نیز در فعل به عمل ثابت تعبیر شده است (شفایی ۱۳۶۳: ۹۲). این مشخصه به همراه زمان‌داری، فعل را از مقولات اسم، صفت و قید، که در آنها مفاهیم در زمان ثابت‌اند، متمایز می‌سازد.

گیون (Givon 1979)، نقل از: (Hopper and Thompson 1985: 165)، علاوه بر مفاهیم فوق،

مفاهیم دیگری را نیز به فعل نسبت می‌دهد که مجموعه آنها فعل نمونه‌اعلا^{۱۰} را می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از عینیت^{۱۱} (مشاهده‌پذیری)، تأثیرگذاری^{۱۲} و نیز دارا بودن مفهوم عامل^{۱۳} و کنش‌پذیر^{۱۴}. بدین ترتیب، آن دسته از افعال گذرا/متعدی^{۱۵} که بیانگر عملی قابل مشاهده و جاری در زمان بوده، عامل ایجاد نوعی تغییر باشند، نمونه کاملی از یک عمل یا فعل واقعی را نشان می‌دهند، همچون گفتن، خوردن، ساختن، آفریدن، بوسیدن و انداختن. ۲-۲-۱- مختصات صرفی - نحوی: مقوله فعل از جمله غنی‌ترین واحدهای صرفی - نحوی زبان فارسی به شمار می‌رود. این مقوله نسبت به مفاهیم زمان، وجه، نمود، گذرایی^{۱۶}، شخص و شمار تصریف‌پذیر است. برطبق آنچه گفته شد، هر صورت فعلی علاوه بر محتوای عمل و یا حالت، دارای مجموعه‌ای از اطلاعات دستوری به شرح زیر است:

الف) زمان انجام / وقوع فعل (زمان)؛

ب) میزان قطعیت وقوع فعل (وجه)؛

پ) استمرار یا عدم استمرار فعل (نمود)؛

ت) گذر یا عدم گذر فعل از فاعل به مفعول (گذرایی)؛

ث) شخص یا اشخاص منتسب به فعل (شخص و شمار).

بنابراین صورت فعلی داشتم می‌خوردم، علاوه بر عمل خوردن، حاوی اطلاعات دستوری زمان گذشته، وجه اخباری، نمود مستمر، گذرا/متعدی و اول شخص مفرد است. به علاوه، فعل عنصری است که می‌تواند تعداد و نقش عناصر اسمی (با همان موضوع‌های^{۱۷}) جمله را تعیین کند. به عنوان مثال، فعل دیدن حضور اجباری یک عنصر اسمی را با نقش فاعل، فعل خوردن دو عنصر اسمی را با نقش‌های فاعل و مفعول مستقیم، و فعل تحویل دادن سه عنصر اسمی را با نقش‌های فاعل، مفعول مستقیم و مفعول غیر مستقیم پیش‌بینی می‌کند.

10. prototype

11. concreteness

12. effectiveness

13. agent

14. patient

15. transitive

16. transitivity

17. arguments

۲. پیشینه تحقیق

مفهوم تصویرگونگی را اولین بار چارلز ساندرز پیرس (Pierce 1932)، نقل از: اندرسن (Anderson 1998: 21)، نشانه‌شناس مشهور آمریکایی، در معرفی نظام نشانه‌شناسی خود به کار برد. او اعتقاد داشت که مجموعه نشانه‌ها بر روی پیوستاری از نهایت تصویرگونه تا نهایت نمادینه (قراردادی) مدرج شده‌اند. بدین ترتیب، در دو سوی این پیوستار نشانه‌های کاملاً قراردادی و در میانه آن نشانه‌های ترکیبی، با نسبت متفاوت، قرار گرفته‌اند. وی هر دو ویژگی را مهم، اساسی و مکمل یکدیگر می‌دانست.

این مفهوم را رومن یاکوبسن (Jakobson) به سال ۱۹۶۵ در مقاله‌ای با عنوان «در جست‌وجوی جوهر زبان» معرفی کرد و آن را رسماً وارد علم زبان‌شناسی نمود (Gankrelidze 1974: 102).

دهه‌های چهل تا هفتاد به دلیل حاکمیت و مقبولیت تفکر صورت‌گرایی و اعتقاد به دو اصل استقلال زبان و اختیاری / دلخواهی بودن نشانه‌ها، رابطه تصویرگونه در زبان، یک مفهوم حاشیه‌ای تلقی شد و از مطالعات زبانی کنار گذاشته شد. جو فکری حاکم و قفای تقریباً طولانی در مطالعه و پژوهش درباره این موضوع ایجاد کرد که با ورود نقش‌گرایان به عرصه زبان پایان یافت.

تفکر نقش‌گرایی، به دلیل تأکید بر نقش ارتباطی و تعاملی زبان و نیز تأیید عوامل و انگیزش‌های برونی مؤثر بر زبان، زمینه‌ای مناسب برای پرداختن به موضوعاتی چون انگیزش‌های تصویرگونه و ارتباط دو سطح صورت و معنا فراهم نمود. مجموعه مطالعات نسبتاً فراوانی که در دو دهه اخیر تصویرگونگی را در بخش‌های مختلف زبان و حوزه‌های مرتبط با آن بررسی نموده، پیامد این تحول است (Du Bois 1985: 344).

البرزی ورکی (۱۳۷۹) ترتیب وندهای تصریفی فعلی و اسمی را در دو سطح هم‌نشینی و جانشینی موافق قاعده تصویرگونه می‌داند. شریفی مقدم (۱۳۸۵، ۱۳۸۴) نیز مفهوم تصویرگونگی و انواع روابط و نشانه‌های تصویرگونه را در حوزه واژگان و عناصر صرفی- نحوی زبان فارسی بررسی کرده‌است.

۳. سؤال و فرضیه تحقیق

با توجه به آنچه گذشت، مقوله فعل عنصری است که دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های مشخص معنایی و صرفی - نحوی است. اما مسلّم این است که حضور کلیه ویژگی‌های صوری و معنایی مربوط به مقوله فعل در یک عنصر فعلی، قطعی و اجباری نبوده، هر فعلی می‌تواند تعدادی از این مشخصات را داشته‌باشد. به عبارت دیگر، درحالی‌که تعدادی از افعال به دلیل حفظ کلیه مشخصات معنایی و نیز رعایت قواعد مقوله خود، نمونه‌های اعلای آن مقوله هستند، افعالی نیز وجود دارند که با از دست دادن برخی ویژگی‌های معنایی، دستخوش نوعی مقوله‌زدایی^{۱۸} شده، یا با عدم رعایت الگوهای صرفی - نحوی تمایزگونگی خاص مقوله فعل را نشان نمی‌دهند، بنابراین در یک سطح و یا هر دو سطح، از نمونه‌های اعلای خود فاصله می‌گیرند.

پس از ارائه این توضیح، سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا فاصله فعل با مقوله خود در یک سطح، با فاصله آن در سطح دیگر، ارتباط دارد؟ به عبارت دیگر، آیا ویژگی‌های یک سطح همچون معنا می‌تواند نموداری تصویرگونه از ویژگی‌های سطح دیگر، مثلاً صورت را در اختیار گذاشته، یا توجیهی تصویرگونه از میزان فاصله را ارائه دهد؟

هاپر و تامپسون (Hopper and Thompson 1985: 168) با بررسی میزان همخوانی ویژگی‌های صوری و معنایی دو مقوله فعل و اسم در زبان انگلیسی و تأیید آن، این ارتباط را در فرضیه‌ای با عنوان «تصویرگونگی در مقولات واژگانی»^{۱۹} به صورت زیر مطرح کرده‌اند:

هرچه یک مقوله ویژگی‌های معنایی مقوله خود را مشخص‌تر و متمایزتر بیان کند، از لحاظ صوری نیز در دو سطح هم‌نشینی (صرفی) و جان‌نشینی (نحوی) از مقولات دیگر متمایزتر است.

چنانچه مقوله فعل در زبان فارسی نیز بر طبق این اصل، نوعی همخوانی و هماهنگی را در سطح ویژگی‌های صوری و معنایی خود نشان دهد، وجود رابطه تصویرگونه از نوع نموداری و درونی در آن تأیید می‌گردد.

۴. روش تحقیق

در این مطالعه، به منظور بررسی میزان همخوانی میان تغییرات دو سطح صورت و معنا، اصطلاحاً مقوله‌زدایی و تمایزگونگی در مقوله فعل، ابتدا افعالی انتخاب شد که به دلیل ویژگی‌های خاص معنایی یا رفتارهای صرفی - نحوی گروه فعلی‌ای که بدان تعلق دارند، از نمونه‌های اعلای مقوله خود فاصله دارند؛ به عبارتی، این افعال از قواعد مقوله فعل تابعیت کامل ندارند. گروه‌های فعلی‌ای که بدین منظور انتخاب شدند شامل: افعال ربطی و معین/کمکی از دسته افعال ناقص، افعال وصفی، افعال ناگذر یک‌شخصه، افعال غیرقطعی و افعال شبه‌معین هستند.

در این افعال، نخست تغییراتی که در یک سطح منجر به ایجاد این فاصله شده‌است مطرح گردیده، سپس ویژگی‌های سطح دیگر از لحاظ امکان وجود این فاصله و توجیه تصویرگونه آن بررسی شد.

۵. بحث و تحلیل داده‌ها

یکی از موارد واضح تصویرگونگی که به دلیل ارتباط زبان با دنیای واقعی و تجربی از انواع تصویرگونگی برونی است، کاربرد ملاک‌های هستی‌شناسی در تعیین و تشخیص یک مقوله است. این دانش بشر را قادر ساخته‌است تا نه تنها میان مشاهدات و تجربیات خود از جهان تجربی تمایز قائل شود، بلکه آنها را با نظام و ساختار زبان مرتبط نماید. تشخیص و تمایز عامل و ارتباط مستقیم این دو مفهوم با دو مقوله فعل و اسم از نمونه‌های این دانش کاربردی است که بعدها ملاک طبقه‌بندی مقولات دستوری و نیز تعریف آنها قرار گرفت (Wierzbicka 1995: 230).

مقولات واژگانی، علاوه بر ارتباط با دنیای برون‌زبانی، در درون خود و در دو سطح صوری و معنایی نیز نوعی همخوانی تصویرگونه را نشان می‌دهند که در تقسیمات فعلی زیر بدان‌ها خواهیم پرداخت.

۵-۱ افعال ناقص

افعال ناقص افعالی هستند که به علت صرف ناقص در بسیاری از صیغه‌ها و زمان‌های فعل بدین نام مشهورند. در زبان فارسی افعال ربطی و افعال معین از اقسام فعل ناقص‌اند.

۱-۱-۵ افعال ربطی: افعال ربطی زبان فارسی شامل است، بود، شد، و گشت است که از این میان افعال است/ هست، بود و نیز باشد، علی‌رغم عدم ارتباط صوری با یکدیگر، همگی صورت‌های متفاوت مصدر بودن می‌باشند (صادقی و اژرنگ ۱۳۵۶: ۷۵). علاوه بر عدم ارتباط صوری و ساختاری مصدر فعل با صیغه‌های مشتق از آن، که عموماً از فعل انتظار می‌رود، این فعل محدودیت‌های صرفی دیگری نیز دارد که می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- عدم کاربرد صورت‌های ماضی بعید و ابعده فعل بودن (* بوده بود، * بوده بوده است).
- ترجیح به کاربرد صورت ماضی مطلق فعل بودن به جای نمود استمراری این فعل، خصوصاً در گفتار (؟ می‌بود ← بود).

- عدم کاربرد صورت ابعده فعل شدن (* شده بوده است).
- دو فعل گشتن و گردیدن نیز یک ریشه/ ماده دارند که گردیدن از ریشه مضارع و گشتن از ریشه ماضی آن گرفته شده است. این فعل نیز به دلیل عدم کاربرد برخی صورت‌های ماضی و مضارع و یا کاربرد برخی صورت‌ها منحصراً در یک سبک خاص، فعل ناقص محسوب می‌شود:

- * دارم ناراحت می‌گردم. - * داشتم ناراحت می‌گردیدم.

- خوشحال گردیده بود. - * ناامید گردیده بوده است.

- خوشحال می‌گردم/ خسته می‌گشتم (کاربرد در سبک بسیار رسمی و ادبی).

ملاحظه شد که افعال ربطی فاصله صوری خود را با مقوله فعل از طریق برخی بی‌قاعدگی‌ها همچون عدم صرف‌پذیری کامل و عدم ارتباط صوری میان صورت‌های هم‌صیغه نشان می‌دهند. اصل تصویرگونگی مقوله فعل چنین حکم می‌کند که این دسته از افعال نه تنها در سطح صورت و ویژگی‌های صوری، بلکه در سطح معنا نیز این فاصله را حفظ کرده، مقوله زدا شوند. تعاریفی که در کتاب‌های دستور از این افعال ارائه شده است وجود این فاصله را تأیید می‌کند. در این کتاب‌ها می‌خوانیم که افعال ربطی بیش از آنکه معنای فعلی مستقلی داشته باشند، برای حفظ ارکان و عناصر جمله به کار می‌روند (انوری و گیوی ۱۳۷۰: ۷۰؛ شفایی ۱۳۶۳: ۷۳). به عبارتی، این افعال به جای آنکه نشانگر عملی توسط یک عامل باشند، حالتی را توسط مسند به نهاد (مسند‌الیه) نسبت می‌دهند، لذا این افعال

در دو ویژگی اصلی فعل، یعنی انجام عمل فیزیکی و نیز داشتن عامل (کننده کار) از نمونه‌ی اعلای مقوله خود فاصله می‌گیرند.

هایپر و تامپسون (Hopper and Thompson 1985: 169) به نوعی رابطه، میان مفهوم فعل و وقوع فرایند انضمام در آن، بدین صورت قائل‌اند: «چنانچه فعلی بیانگر مفهوم حالت باشد، احتمال اینکه در انضمام با مقوله‌ای دیگر همچون اسم یا صفت، نسبتی را بیان نماید زیاد است.» ساخت‌هایی چون، خسته شدن، تشنه بودن، راحت بودن و خشنود شدن، این رابطه را در زبان فارسی نیز تأیید می‌کند.

بدین ترتیب، فاصله فعل ربطی از نمونه اعلای خود در سطح صورت و رفتارهای صوری، با توجه به ویژگی‌های معنایی این فعل، در قالب نظریه تصویرگ‌نگی توجیه یافته، بنابراین می‌توان به درستی نتیجه گرفت که عدم تمایزگ‌نگی صوری این فعل، نموداری تصویرگونه از مقوله‌زدایی آن را منعکس می‌سازد.

۱-۲-۵ افعال معین: افعال معین یا کمکی افعالی هستند که در صرف فعل به آن کمک می‌کنند. افعال زیر از این دسته‌اند:

- صورت‌های حال و گذشته فعل بودن به ترتیب برای صرف وجه التزامی (رفته باشد)، ماضی نقلی (رفته‌ام)، ماضی بعید (رفته بودم).
- صورت حال فعل خواستن در صرف زمان آینده (خواهم رفت).
- و نیز صورت حال یا گذشته فعل شدن در تبدیل افعال گذرا به ناگذر (نامه نوشته می‌شود/ غذا خورده می‌شود).^{۲۰}

۲۰. افعال ربطی و معین تا زمانی که مفهوم مجرد و کاملی نداشته باشند و از جهت معنایی مستقل نباشند، در دسته افعال ناقص جای می‌گیرند؛ در غیر این صورت، فعل کامل محسوب می‌شوند. این افعال در جملات زیر در مفهوم کامل خود به کار رفته‌اند:

- در باغچه ما گلی هست که... (وجود دارد).
 - او شعور کافی دارد (در اختیار دارد).
 - او حقیقت را می‌خواهد (خواستار است).
 - زمین به دور خورشید می‌گردد (می‌چرخد).
- به علاوه، افعال بودن و شدن می‌توانند هم فعل ربطی باشند و هم فعل معین. این افعال در صورتی فعل معین محسوب می‌شوند که بعد از فعل اصلی حضور یافته، به ساختمان اصلی فعل کمک کنند، اما چنانچه رابط مستند و مستندالبه باشند فعل ربطی هستند (شریعت ۱۳۶۳: ۱۱۵).

افعال معین در ویژگی‌های صرفی - نحوی خود محدودیت‌ها و بی‌قاعده‌گی‌هایی را نشان می‌دهند که می‌تواند عامل فاصله آنها از نمونه‌های اعلای مقوله فعل باشد. از جمله این محدودیت‌ها در افعال فوق می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) بودن: صرف این فعل در وجه التزامی نامعمول است (* بوده باشم).
- صورت امری این فعل نیز، برخلاف قاعده معمول، بدون پیشوند «ب-» ساخته می‌شود (* بیاش ← باش).

- این فعل در نمود مستمر کاربرد ندارد (* دارم می‌باشم).
- کاربرد صورت مخفف و در مواردی حذف به قرینه این فعل، به دلیل عدم استقلال معنایی آن نیز از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد این فعل است، مثال:
- پول را وصول کرده (ام) و در خانه گذاشته‌ام.
- خدا کارها را آسان کرده (است).
- وی کتابی نوشته (بود) و در آن پیشنهاد کرده بود.

ب) داشتن: فعل داشتن نیز به دلایل زیر فعلی ناقص محسوب می‌شود:
- این فعل در زمان‌های ماضی استمراری کامل (* می‌داشته‌است ← داشته‌است) و ماضی بعید (* داشته بوده‌است ← داشته‌است) کاربرد نداشته، صورت تصریفی جایگزین آن، همان‌گونه که در مثال‌ها آمده، ماضی نقلی است. به علاوه، صورت ماضی استمراری این فعل نیز در گفتار عموماً به ماضی ساده تبدیل می‌شود (می‌داشت ← داشت).
- صورت مضارع این فعل، برخلاف روال معمول، بدون پیشوند «می-» ساخته می‌شود (دوست می‌دارم ← دوست دارم). به علاوه، این فعل نمود مستمر نیز ندارد، زیرا خود نمود مستمر می‌سازد.

- صورت امری این فعل، برخلاف قاعده معمول، (یعنی از ترکیب پیشوند «ب-» و ستاک مضارع ← * بدار) از صفت مفعولی این فعل و مضارع فعل بودن ساخته می‌شود (داشته باش).

پ) خواستن: تنها صورت معمول این فعل که در صرف زمان آینده به کار می‌رود، صورت مضارع آن بدون پیشوند «می-» است (خواهم رفت).

ملاحظه شد که افعال کمکی، همچون افعال ربطی، فاصله خود را با فعل از طریق

تمایزگونگی کمتر در ویژگی‌های صوری نشان می‌دهند. این افعال، برطبق پیش‌بینی اصل تصویرگونگی در مقولات واژگانی، بایستی این فاصله را در سطح معنا نیز نشان دهند. بررسی مفهوم این افعال صحت این اصل را تأیید می‌کند، زیرا همچون افعال ربطی فاقد بار معنایی فعل در مفهوم حرکت/ عمل هستند و از این لحاظ در گروه افعال حالت جای می‌گیرند. بنابراین، افعال معین نیز ارتباط تصویرگونه را در سطح صورت و معنا نشان می‌دهند. در این دسته از افعال، ویژگی‌های یک سطح در درون زبان، نموداری تصویرگونه از سطح دیگر را منعکس می‌سازد.

۲-۵ افعال وصفی

فعل وصفی از ترکیب ماده ماضی + تشکیل شده، بر وقوع عمل/ کاری در زمانی معین دلالت می‌کند. این فعل نه تنها در مفهوم زمان صرف نمی‌شود، بلکه در شماری از ویژگی‌های دیگر صرفی - نحوی همچون شخص، شمار، وجه، نمود و جهت نیز فاقد تمایزگونگی است. این عدم تمایزگونگی، عامل عدم استقلال صوری و در نتیجه باعث وابستگی آن به فعل اصلی است. به همین دلیل، فعل وصفی در ویژگی‌های صوری تابع فعل اصلی جمله بوده، کلیه ویژگی‌های صرفی - نحوی آن توسط فعل اصلی رقم می‌خورد (وحیدیان کامیار و عمرانی ۱۳۷۹: ۵۶)، همچون جملات زیر:

- بهتر است از تعدادی از متخصصین دعوت کرده (بکنید)، آنها را با خود بیاورید.

- سال آینده به دیدار خود از قطب خاتمه داده (خواهند داد)، به ایران بر خواهند گشت.

علاوه بر عدم استقلال صوری، این فعل به دلیل جذب ویژگی‌های متعلق به مقولات دیگر و نیز رفتارهای مشابه با آنها، رفتاری متمایز از مقوله خود نشان داده، از نمونه‌های اعلای فعل فاصله می‌گیرد؛ چنان‌که گاه می‌توان فعل وصفی را بر روی محور هم‌نشینی و جانشینی در جایگاه اسم/ صفت، همراه با ویژگی‌های آنها مشاهده کرد، همچون ساخت‌های زیر:

- طبق گفته او (اسم)

- گفته‌های او را تأیید می‌کنم (اسم)

- حرف‌های گفته با نگفته (صفت)

- هزار راه نرفته (صفت)

مشاهده شد که فعل وصفی به دلایلی چون عدم تمایزگونگی صرفی - نحوی، عدم استقلال صوری و نیز رفتارهای مشابه با مقولات دیگر در سطح صورت از مقوله خود فاصله دارد. حال با توجه به ویژگی‌های این فعل در سطح صورت، اصل تصویرگونگی مقولات واژگانی چنین پیش‌بینی می‌کند که این فعل از لحاظ معنایی نیز نمونه‌ای از یک فعل کامل نیست. در تأیید این اصل بایستی گفت که این فعل با از دست دادن مفاهیم خاص مقوله خود، خصوصاً ویژگی‌های حرکت/ عمل و زمان‌داری، مقوله‌زدایی را نیز نشان می‌دهد. این فعل نه تنها از لحاظ صوری رفتاری مشابه با مقولات اسم و صفت دارد، بلکه معنای این فعل نیز بیش از آنکه به عمل جاری در زمان دلالت کند، به رویدادی ثابت (در جایگاه اسم) یا توصیف حالتی (در جایگاه صفت) اشاره دارد.

بدین ترتیب، در افعال وصفی نیز تصویرگونگی به دلیل تطابق ویژگی‌های درون‌زبانی تأیید می‌شود. در این افعال، عدم تمایزگونگی صوری، نموداری تصویرگونه را از مقوله‌زدایی نشان می‌دهد.

۳-۵ افعال لازم (ناگذر) بی‌شخص

این افعال که دارای ساختار مرکب هستند، بخش‌هایی از یک جمله چهارجزئی را با عناصر ثابت زیر تشکیل می‌دهند:

گروه اسمی (در جایگاه مبتدا) + اسم/ صفت + ضمیر متصل + فعل و شناسه

(۱) (۲) (۳) (۴)

افعالی چون خوش... آمدن، سرد... شدن، یاد... آمدن، خواب... بردن و خنده... گرفتن از این دسته‌اند.

این افعال علاوه بر ساختار منحصر به فرد جمله‌ای که در آن ظاهر می‌شوند، ویژگی‌های دیگری نیز دارند که آنها را از دیگر فعل‌ها متمایز می‌سازد. این ویژگی‌ها عبارت‌اند از:

الف) حضور ضمیر متصل (عنصر شماره ۳) در جمله اجباری بوده، حذف آن به غیر دستوری شدن عبارت منجر می‌شود:

- * از خواب می‌آید -

و یا فعل غیر شخصی را به فعل عادی تبدیل می‌کند:

- سردم شد ← هوا سرد شد.

ب) در این جملات، ضمیر متصل به فعل را نمی توان به ضمیر جدا تبدیل نمود:

- مریم خنده اش گرفت ← * مریم خنده او گرفت.

پ) در این دسته از افعال، گروه اسمی واقع در جایگاه مبتدا با ضمیر متصل مطابقت

دارد:

- من خنده ام می آید.

ت) شناسه فعل همیشه ثابت و سوم شخص مفرد است. این افعال به همین دلیل افعال

غیر شخصی نام گرفته اند:

- من حیقم آمد.

- او حیفش آمد.

ث) ساختار این جملات به ساختار اضافه گسسته بسیار شبیه است:

- حسن خوابش می آید. (غیر شخصی)

- حسن پدرش می آید. (اضافه گسسته)

تفاوت در این است که در اضافه گسسته با جابه جا نمودن اجزای اضافه، ضمیر متصل

حذف می شود:

- پدر حسن می آید.

در حالی که حذف ضمیر در افعال غیر شخصی، عبارت غیر دستوری می سازد:

- * خواب حسن می آید.

ج) به علاوه، از آنجا که این فعل ناگذر است، صورت مجهول نداشته، همچنین ساخت

امری آن کاربرد ندارد:

- * خوابت برو

بنابراین، فعل های بی شخص به دلیل خصوصیتی که ذکر شد، فاقد تمایزگونگی

صوری خاص فعل بوده، از نمونه اعلای مقوله خود فاصله دارند. این نوع فعل در سطح

معنا نیز نمونه کاملی از مقوله خود نیست، زیرا:

- فاقد مفهوم اصلی فعل یعنی عمل / حرکت بوده، مفهوم غالب در آن بیان حالت است؛

- و نیز فاقد مفهوم تأثیرگذاری که یکی دیگر از ویژگی های فعل در حالت نمونه

اعلاست می‌باشد. در واقع، این افعال بیش از آنکه مؤثر باشند متأثرند و نقش اراده در انجام آنها بسیار ضعیف و کم‌رنگ است که خود دلیل عدم کاربرد صورت امر در این دسته از افعال است.

۵-۴ افعال غیر قطعی

در زبان فارسی قاطعیت/ احتمال در فعل توسط عنصر تصریفی وجه بیان می‌شود و انواع سه‌گانه اخباری، التزامی و امری را می‌سازد که در این میان قاطع‌ترین مفهوم توسط وجه اخباری بیان می‌شود (صادقی و ارزنگ ۱۳۵۶: ۳۸). به عبارت دیگر، در این وجه، طرفین گفت‌وگو به انجام فعل و نیز تأثیر آن یقین دارند. حال از آنجاکه تأثیرگذاری یکی از عناصر معنایی فعل در حالت نمونه اعلاست، فعل در وجه اخباری، در مقایسه با جوه دیگر، به دلیل بیان قاطعیت در فعل، به مقوله اعلائی خود نزدیک‌تر است.

به منظور بررسی این فاصله در سطح صورت و تطابق سطوح درون‌زبانی، ویژگی‌های صرفی - نحوی در صورت‌های قطعی (اخباری) با افعال غیر قطعی (امری و التزامی) مقایسه می‌شود:

- در حالی که وجه اخباری، شش صورت ماضی شامل: ماضی مطلق (رفتم)، ماضی استمراری (می‌رفتم)، ماضی نقلی (رفته‌ام)، ماضی بعید (رفته بودم)، ماضی بعید کامل / ابعده (رفته بودم) و ماضی استمراری کامل (می‌رفته‌ام) دارد، وجه التزامی تنها یک صورت ماضی (رفته باشد) داشته، با فعل کمکی نشانه زمان آینده (* خواهد بود) به کار نمی‌رود و صورت مستمر (* دارم بنویسم) نیز ندارد.

- وجه امری نیز در کلیه زمان‌ها تنها یک صورت ثابت (ماده مضارع + پیشوند ب-) دارد. به علاوه، فعل در وجه امری صورت پرسشی ندارد، جهت در آن صرف نمی‌شود (فاقد صورت مجهول است) و صورت مستمر نیز ندارد.

بدین ترتیب، از آنجاکه وجه اخباری دارای تمایزگونگی بیشتری در سطح فعل است، تطابق دو سطح صورت و معنا در این فعل تأیید می‌شود و لذا می‌توان به گونه‌ای استعاری متصور شد که فاصله افعال غیر قطعی از نمونه اعلائی خود در یک سطح، در سطح دیگر توجیه تصویرگونه یافته، بر طبق اصل تصویرگونگی در مقولات واژگانی تأیید می‌شود.

۵-۵ افعال شبه‌معین

دو فعل توانستن و بایستن در صورتی که قبل از یک فعل التزامی بیایند، فعل شبه‌معین نامیده می‌شوند؛^{۲۱} همچون: باید بروم، می‌توانست این‌طور باشد، بایستی رفته باشد. این افعال در صورتی که همراه با مصدر مرخم بیایند، از این دسته خارج شده، در گروه افعال بی‌شخص قرار می‌گیرند، همچون فعل می‌توان گفت.

این دسته از افعال نیز به دلیل عدم استقلال صوری و معنایی، فعل کامل نبوده، با آن فاصله دارند. در سطح صورت، حضور این افعال به حضور فعل دیگری وابسته است که اغلب اصلی و با مفهوم محتوایی است. در واقع، در این ساخت‌ها ویژگی‌های صوری و معنایی بین دو فعل تقسیم شده، هرکدام مسئول انتقال بخشی از این ویژگی‌هاست. این افعال در معنا نیز همچون صورت استقلال نداشته، فاقد بار معنایی فعل هستند. در واقع افعال شبه‌معین نظر گوینده را در باب الزام، امکان و ضرورت انجام فعل پس از خود منتقل می‌کنند. بنابراین، در این دسته از افعال نیز فاصله فعل از نمونه‌ی اعلامی مقوله خود در یک سطح، نموداری تصویرگونه از این فاصله را در سطح دیگر نمایش می‌دهد. لذا، اصل تصویرگونگی در مقولات واژگانی به دلیل تطابق دو سطح صورت و معنا در افعال شبه‌معین تأیید می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه که با هدف کلی بررسی تصویرگونگی در سطح فعل انجام گرفته است، پس از بررسی ویژگی‌های مختلف صوری و معنایی این مقوله، انواع روابط تصویرگونه در آن تشخیص داده شد. نتایج حاصل از این بررسی را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

الف) از بدیهی‌ترین نمونه‌های تصویرگونگی در مقولات واژگانی، از جمله فعل، کاربرد ملاک‌های هستی‌شناختی در تعیین و تشخیص آنهاست؛ بدین صورت که دو مقوله اسم و فعل، به ترتیب به پدیده‌های ثابت و وقایع جاری در زمان دلالت می‌کنند. این رابطه که مقولات

۲۱. در برخی کتب دستور سنتی، فعل شایستن فعل شبه‌معین معرفی شده است؛ در حالی که امروزه هیچ‌کدام از صورت‌های این فعل شامل، شایم، شایب، شاید... به جز سوم‌شخص مفرد، آن هم در نقش قیدی و در معنای احتمالاً کاربرد نداشته، حتی صورت منفی این فعل نیز (## نشاید بروم) رایج نیست (صادقی و ارزنگ ۱۳۵۶: ۸۶).

زبان را با دنیای تجربی و برون‌زبانی ارتباط می‌دهد، از انواع تصویرگونگی برون است. ب) علاوه بر ارتباط برون‌زبانی، ویژگی‌های فعل در درون زبان و در دو سطح صورت و معنا نیز بیانگر نوعی ارتباط هماهنگ و همخوان است که در قالب اصلی با عنوان اصل تصویرگونگی در مقولات وازگانی به صورت زیر مطرح می‌شود: هرچه فعل ویژگی‌های معنایی مقوله خود را برجسته‌تر و کامل‌تر بیان نماید، از لحاظ صوری و در دو سطح هم‌نشینی (صرفی) و جاننشینی (نحوی)، از مقولات دیگر متمایزتر است.

پس از شناسایی افعالی که در یک سطح به دلایل صوری و معنایی از نمونه‌ی اعلای مقوله خود فاصله دارند، ویژگی‌های سطح دیگر از لحاظ تطابق با یکدیگر بررسی شد. نتایج حاصل از این پژوهش، رابطه‌ی تصویرگونه را در سطح و ویژگی‌های مقوله‌ی فعل در افعال زیر تأیید کرد: افعال ناقص، افعال وصفی، افعال ناگذر بی‌شخص، افعال غیرقطعی و افعال شبه‌معین.

برطبق این اصل، افعال فوق که در سطح هم‌نشینی یا جاننشینی فاقد تمایزگونگی خاص مقوله‌ی فعل هستند، نوعی مقوله‌زدایی را در سطح معنا نیز نشان می‌دهند و بنابراین در این دسته از افعال، فاصله‌ی فعل از نمونه‌ی اعلای خود در یک سطح، نموداری تصویرگونه از سطح دیگر را منعکس می‌سازد و نیز توجیه می‌کند.

ج) نتایج این مطالعه نه تنها رابطه‌ی تصویرگونه و انواع آن را در سطح مقوله‌ی فعل در زبان فارسی معرفی می‌کند، بلکه به دلیل اصلی که پیش از این در مقولات اسم و فعل در زبان انگلیسی (Hopper and Thompson 1985) و نیز در مقوله‌ی اسم در زبان فارسی (شریفی‌مقدم، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵) تأیید شده است، گامی است در جهت ارائه‌ی مفهوم جهانی از تصویرگونگی و معرفی آن به عنوان رابطه‌ای عمیق و طبیعی در سطح زبان.

منابع

- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۷۹)، «روابط تصویری در ساخت‌واژه‌ی زبان فارسی»، مجله‌ی زبان‌شناسی، س ۱۵، ش ۱، ص ۲۴-۳۳؛
انوری، حسن و حسن گیوی (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی ۲، فاطمی، تهران؛

- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۳)، دستور زبان فارسی، اساطیر، تهران؛
- شفایی، احمد (۱۳۶۳)، مبانی علمی دستور زبان فارسی، نوین، تهران؛
- شریفی مقدم، آزاده (۱۳۸۴)، «تصویرگونگی در مقوله اسم در زبان فارسی»، اولین همایش انجمن زبان شناسی ایران، دانشگاه تهران، ۲۲-۲۳ اسفندماه، ص ۲۹۶-۲۸۷؛
- _____ (۱۳۸۵)، پژوهشی پیرامون تصویرگونگی در واژگان و عناصر صرفی نحوی زبان فارسی، پایان نامه دکتری، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران؛
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارژنگ (۱۳۵۶)، دستور، وزارت آموزش و پرورش، تهران؛
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۰)، دستور زبان فارسی، توس، تهران؛
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانلی (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی (۱)، سمت، تهران؛
- ANDERSON, E. R. (1998), *A Grammar of Iconism*. London, Associated Press;
- Du Bois, J. (1985), "Competing motivations", In: J. Haiman (ed.), 1985a: 343-367;
- FISHER, O. and M. Nanny, (2001), *The Motivated Sign; Iconicity in Language and Literature 2* (eds.), Amsterdam, John Benjamins Publishing Company;
- GAMKRELIDZE, Th. (1974), "The problem of l'arbitraire du sign", *Language* 50: 102-111;
- GREENBERG, J. H. (1995), "On language internal iconicity", In: Landsberge, M. E. (ed.), 1995: 57-78;
- HAIMAN, J. (1980), "The iconicity of grammar: isomorphism, and motivation", *Language*. 56. 3: 515-540.
- _____ (1985a), *Iconicity in Syntax*, (ed.) Amsterdam, John Benjamins Publishing Company;
- _____ (1985b). *Natural Syntax*, Cambridge, Cambridge University Press;
- _____ (1994), "Iconicity", In: Asher R. E. and J. M. Y. Sampson (eds.), 1994. Vol. 3: 1629-1637;
- HOPPER, P. and S. A. Thompson (1985), "The iconicity of the universal categories nouns and verbs", In: Haiman J. (ed.), 1985a: 151-183;
- LANDSBERG, M. E. (1995), *Syntactic Iconicity and Linguistic Freezes*, (eds.) Berlin, Mouton de Gruyter;
- NANNY, M. and O. Fischer, (2001), "veni, vidi, vici", In: Fischer, O & M. Nanny, 2001, pp. xiii-1;
- NOHL, W. (2001), "Semiotic foundations of iconicity", In: Fischer, O. & Nanny (eds.), 2001: 17-29;
- WAUGH, L. R. and M. Newfield (1995), "Iconicity in lexicon and its relevance for a theory of morphology", In: Landsberg, M. (ed.), 1995: 189-221;
- WIERZBICKA, A. (1995), "Adjectives vs. verbs: the iconicity of part of speech", In: Landsberg, M. (ed.): 223-245.